

پیش‌خوان

پیش‌خوان

نامه نگاری‌هایی که شامل تاریخندا

خوانش رویدادها از روی مراسله‌ها!

- محمد رضا کاتبی**



اثر سه قسمتی و چهار جلدی که هم اینک در باب آن سخن می‌رود، دربردارنده نامه‌های متقابل زنده‌یادان جلال آل احمد و سیمین دانشور است که در ادوار گوناگون، خطاب به یکدیگر نگاشته‌اند.

آن دو در خلال این نامه نگاری‌ها، روایتی از شرایط سیاسی، فرهنگی و اجتماعی دوران خود دارند که تاریخ‌پژوهان معاصر را مددکار خواهد بود. این اثر گران، به همت دکتر مسعود جعفری تدوین یافته و از سوی انتشارات نیلوفر راهی بازار کتاب شده است. جعفری در دیباچه خود بر این مجموعه و در تشریح زمینه‌های ارتباط خویش با سیمین دانشور چنین آورده است:

«نخستین بار در سال‌های تحصیل در دوره راهنمایی، با نام و آثار آل‌احمد و اندکی بعدتر با سوشون دانشور آشنا شدم. در آن سال‌ها که مصادف با اوج انقلاب بود، برای من نیز همچون بسیاری از هم نسلانم، نام آل‌احمد و شعرهای وی... یادآور شور انقلابی و آرمان‌های بلند انسانی بود و روایت‌های اسطوره‌وار زندگی آنان جاذبه خاصی داشت. در آن سال‌ها ما نمی‌توانستیم تصور کنیم که این مبارزان نیز مانند دیگر افراد، زندگی خصوصی داشته‌اند و در وری چهره اجتماعی اسطوره ماندنشان واقعیتی فردی وجود دارد. چندین سال بعد، در دوران دانشجویی و هنگامی که آن شور و آرمان‌ها جای خود را به حیرت داده بود، از اتفاق روزگار، گذارم به همان محله‌ای افتاد که خانه نیما و در نزدیکی آن خانه آل‌احمد قرار داشت. در رفت و آمدهای روزانه، از کنار خانه نیما عبور می‌کردم، ولی خانه آل‌احمد در نیش کوچه بن‌بستی بود که چند متری با کوچه اصلی فاصله



زنده‌یاد جلال آل‌احمد

داشت و برای دیدن آن باید چند قدمی راهم را کج می‌کردم. خانه قدیمی نیما که پنجره‌های شیشه‌ی روی آن تخته شده بود و دیوار نه چندان بلندش به گونه‌ای بود که تقریباً درون خانه و طرح کلی ساختمان قابل دیدن بود و دست‌کم برای من، چندان چیز از الودی نداشت و حتی میل چندانی نداشتم که گوشه و کنار آن را ببینم، هر چند یک یار این کار را کردم، اما خانه آل‌احمد وضع دیگری داشت. مثل یک دژ در بسته بود و در نظر من، هیبت دیگری داشت. گذشته از همه یادها و خاطره‌هایی که می‌توانست، ذهن دانشجویی ۲۰ساله‌ای را در آن اوضاع و احوال به بازی بگیرد، در آن خانه کسی بود که در رسته‌ها و در صف همان آرمان‌سازان دوره قیام در تاریخ کشورمان به‌وجود آمده است، باز کند. که از لابه‌لای نوشته‌های آل‌احمد و دانشور و آثاری که درباره آنها نوشته شده بود، برای خودم تصویر کرده بودم: دیوار آجری قدیمی، درخت‌هایی که از گوشه و کنار حیاط، سرک می‌کشیدند و شاخه‌های آقاقی که روی دیوار سمت کوچه را گرفته بودند، شیروانی سقف، در چوبی بزرگ حیاط، در چوبی کوچک داخل کوچه بن‌بست و دکمه زنگ در که زیر پوشش پلاستیکی کهنه آن با خط رنگ و رو رفته‌ای نوشته شده بود: جلال آل‌احمد. جاذبه رازآمیز خانه در بسته، همچنان پابرجا بود تا یک روز صبح اول وقت که به دانشگاه می‌رفتم، ساکن آن خانه در رسته‌ها دیدم که از کوچه بن‌بست بیرون آمده بود و در همان مسیر من می‌رفت! ابتدا کمی تردید کردم، ولی خودم را به او رساندم و بعد از سلام و علیک و اینکه همین نزدیکی هستیم و دانشجوی ادبیات، زودتر از آنچه فکرش را می‌کردم، صحبت به همان دغدغه اصلی کشید: آرمان‌های تحقق نیافته و خوشای به حال شما که تکلیفتان روشن بود و پاسخ روشنی برای چه باید کرده‌ای نسلتان داشتید و تسلیل دادن او که: درس بخوانید و کار خودتان را بکنید!...»

- احمد رضا صدری**

۱۱۵ سال پیش در چنین روزی، محمدعلی شاه قاجار طی مراسمی به تاجگذاری پرداخت، او در این آیین، هیچ یک از نمایندگان اولین دوره از مجلس شورای ملی را دعوت نکرد و همین امر، موجب پیامدهایی شد.ایی تر دید خوانش تاریخ مشروطیت ایران بدون خوانشی دقیق و موشکاف، از کارنامهٔ این شاه قاجار، مقدور نیست، امری که در طول سالیان دراز مغفول مانده است.مقالی بی‌امده، درصدد آشکارتاری در این باره است. امید آنکه مشروطه پژوهان و عموم علاقه‌مندان را مقید و مقبول آید.

- کدام محمدعلی شاه؟**

بی‌تردید تلقی رویایت‌گران و تحلیل‌گران تاریخ مشروطه از کارنامه محمدعلی شاه قاجار یکسان نیست. بسا آنان بر این باورند که مشروطه‌خواهان افراطی، از سروجه نشان دادن تندروی‌هاوشهر آشوبی‌های خویش، به سیاه‌مانی چهره این سلطان فخر پرداخته‌اند. همین امر، ضرورت بازخوانی و بازنگاری کتش وواکنش‌های وی در دوران مشروطیت را ضروری ساخته است.حجت‌الاسلام علی احمدی‌خواه، نویسنده اثر «در کشاکش مشروطه و استبداد» تحلیل‌های مربوط به زندگی محمدعلی شاه را به شرح ذیل تقسیم‌بندی کرده است:

«محمدعلی‌شاه قاجار، سلطان مشروطه و محور بسیاری از تحولات و تحلیل‌های مربوط به مشروطیت است. بررسی مشروطه بدون توجه به‌نقش چنین شخصیتی، کامل نیست و بررسی دقیق و عمیق شخصیت و عملکرد وی می‌تواند گرم‌های کوری را که در این مقطع از تاریخ کشورمان به‌وجود آمده است، باز کند. به‌ویژه اینکه برخی از علمای بزرگ مشروطه، مواضع مشترکی با محمدعلی‌شاه پیدا کردند! از آنجایی که تاریخ مشروطیت را بیشتر مخالفان محمدعلی‌شاه

«

زنده‌یادعلی‌ابوالحسنی (منذر): «سندی برای اثبات مخالفت محمدعلی‌شاه با مشروطه وجود ندارد! اگر جناح مقابل شاه، تندروی و شهر آشوبی نمی‌کرد و بهانه‌موجه قانونی به دست او نمی‌داد، یا حتی در چار‌چوب قانون اساسی به او فرصت عمل می‌داد و آن وقت شاه با فعالیت‌های مشروع و قانونی مجلس و عملکرد وی می‌تواند گرم‌های کوری را که در این مقطع از تاریخ کشورمان به‌وجود آمده است، باز کند. به‌ویژه اینکه برخی از علمای بزرگ مشروطه، مواضع مشترکی با محمدعلی‌شاه پیدا کردند! از آنجایی که تاریخ مشروطیت را بیشتر مخالفان محمدعلی‌شاه



اشارات و نکاتی در باب نسبت محمدعلی شاه قاجار با مشروطه‌خواهان

تلاش برای بقا

در کشاکش مشروطه و استبداد

نوشته‌اند، به‌طور طبیعی پیش‌دوری‌هایی بر دیدگان‌ها و آرای آنها تأثیر گذاشته است، بنابراین ممکن است در این خصوص بررسی متصفانه‌ای نداشته باشند. به نظر می‌رسد به چند دلیل انجام تحقیقی توبن در باره زندگی و زمانه‌ی این شاه قاجار ضروری است:
۱. درک و فهم صحیح از نهضت مشروطیت تا حد زیادی مبتنی بر شناختی روشن از عملکرد محمدعلی‌شاه در جایگاه سلطان مشروطیت است.
۲. چرایی حمایت برخی از علمای بزرگ عصر مشروطه از محمدعلی‌شاه، سؤال مهمی است که بدون نقد و تحلیل زندگی وی، عملکرد وی، پاسخ در‌ست و قانع‌کننده‌ای بر آن نمی‌یابیم.
۳. تاریخ‌نگاری مشروطه درباره نقش محمدعلی‌شاه در آن نهضت و البته بسیاری از موضوعات دیگر تقدپذیر است. وجود رویکرد شرق‌شناسانه، حضور گروه‌های غریزده یا متمایل به فرهنگ غربی و عوامل نفوذی لژها و سفارت سبب شده‌اند تا تاریخ مشروطه را آنگونه که خواسته‌اند و نه آنگونه که هست، به نگارش در آورند. سیاه‌مانی‌ها، بزرگ‌نمایی‌ها، کوچک‌نمایی‌ها و...

لابه‌لای منابع مشروطه، به آسانی قابل شناسایی‌اند. به‌طور کلی درباره عملکردمحمدعلی‌شاه در مشروطه، سه گونه موضع‌گیری در بین مورخان وجود دارد: گروه اول: عملکرد و کارنامه وی را کاملاً منفی می‌دانند و حتی برخی نکات مثبتی را که دیگران مطرح کرده‌اند، نوعی نیرنگ و توطئه عنوان می‌کنند.از جمله: مخبرالسلطنه هدایت،سیدحسن تقی‌زاده،احمد کسروی و معاصران محمودطلوعی و حسن معاصر. گروه دوم: نویسندگانی هستند که برخلاف گروه اول، کارنامه محمدعلی‌شاه را شامل مواضع خوب و بد یا در مقطعی خوب و در مقطعی بد می‌دانند و نیز برخی از اعمال قاهره‌وی و مانند به‌توب بستن مجلس را عکس‌العملی دربرابر تندروی‌ها و افراط‌کاری‌های برخی وکلا،نشریات، وعاظ و انجمن مشروطه به‌شمار می‌آورند.مجدالاسلام کرمانی،ناظم‌الاسلام کرمانی (مناظرات در بخش اول و

تاریخ

تاریخ ۸۸۴۹۸۴۲۷

پس از انحلال مجلس به مشیرالسلطنه نوشت: پس از سه ماه و کلاّی ملت انتخاب و مجلس شورا همراه با افتتاح مجلس سنا تشکیل خواهد شد. باید گفت که آی‌الله شیخ فضل‌الله نوری، نه در این زمان و نه تا پایان عمر، مشروطه به معنی تحدیداستبداد و مهار خودکامگی حاکمان توسط نمایندگان مردم و نه به معنی پارلماناریسم بسبک غربی را نفی نکرد و حتی بر استقرار مجلسی که اختیارات آن در حد اداره امور کشور و مصوبات آن ناظر بر دوایر دولتی باشد که به عبارتی همان عدالتخانه است، تأکید داشت. مخالفت او با مجلسی بود که به شکلی نامحدود در همه امور از جمله امور شرعیه دخالت می‌کرد. به همین دلیل ۱۳ روز پس از انحلال مجلس توسط شاه، وقتی با عده‌ای از علما به دیدار او می‌رفت، هنگامی که یکی از علما به تقبیح‌مشروطه پرداخت، شیخ اعتراض کرد و گفت مشروطه بد نیست، به شرط آنکه مشروطه مشروعه و اختیارات مجلس محدود باشد. شیخ در ابتدای مشروطه، روی تهنید و اصلاح مجلس تکیه داشت، اما افراطیون کار را به جایی رساندند که او مصلحت اسلام و مسلمانان را در نلودی پارلماناریسم وارثاتی دید و نهایت تلاش خود را کرد که عدالتخانه را جایگزین مجلس کند. برای درک مواضع شیخ در آن برهه، باید اوضاع سیاسی و پیچیده آن روز و نیرنگ‌های بی در پی انگلیس و روس را با دقت در نظر داشت. چندماه که از انحلال مجلس گذشت و مشروطه خواهان افراطی برآکنده شدند، وضیعت بسیار حساسی پیش آمد. از جمله اینکه مشروطه‌چیان فراری در اروپا یکسره به سیم آخر زدند، از جمله هخدا در روزنامه صوراسرافیل، شاه را چنان به باد تمسخر گرفت که حتی انقذاد آدمی مثل ادوارد براون را هم برانگیخت که این حد از تندروی به نفع کشور نیست!از سوی دیگر سردار اسعدبختیاری که سهامدار اصلی شرکت نفت انگلیس در جنوب بود، مخفیانه با وزرای خارجه روس و انگلیس و علیه دولت مرکزی ایران، نقشه کودتاوحمله را می‌کشید. سفرای روس و انگلیس هم دائماً به محمدعلی‌شاه فشار می‌آوردند که مجلس و مشروطه را اعاده و عناصر تندروی محیوس را قسری را عفو کند و به نصاب شیخ و اکثر علمای کشور که اصرار داشتند او به جای امیربهادر و مشیرالسلطنه، سعدالدوله و ناصرالملک راه‌کست‌م‌به‌بیگانگان وابسته‌نبودند به کارهایکمار، توجهی نکنند!انگلیسی‌ها مخصوصاً خیلی اصرار داشتند شیخ فضل‌الله نوری از پایتخت تبعید شود. آنها می‌خواستند حتی با تهدیدهم که شده، شاه را به قبول مشروطه وادار کنند. یک‌بار هم سفارت انگلیس از کسانی که شیخ را ترور کردند، حمایت کرد!دهها‌نشانه دیگر هم برای ارتباط سران مشروطه با بیگانگان وجود دارد. شیخ با مشاهده همه این نشانه‌ها بود که از مشروطه دلسرد شد و حکم به تحريم آن داد وسعی کرد دست‌کم آب‌رفته عدالتخانه را به جوی بازگرداند...»

دوم اثرش)، عین‌السلطنه سالور، فریدون آدمیت و... و از معاصران، علی‌ابوالحسنی (منذر)، دکتر باقر عاقلی و... از این دست نویسندگان هستند. گروه سوم: کسانی هستند که مدار منحصی برای تعریف یاتقبیح عملکرد محمدعلی‌شاه تعیین‌ن‌کردند و به‌نظر می‌رسد که صرفاً برخی از آنها وامودی می‌کنند که متصفانه و بی‌تعصب، کارنامه و عملکرد محمدعلی‌شاه را بررسی و ارزیابی می‌کنند...»

مخالفت محمدعلی شاه با مشروطه، مستند نیست!
زنده‌یاد حجت‌الاسلام والمسلمین علی‌ابوالحسنی(منذر)، در عداد آنان بود که اعتقاد داشت اساساً مشروطه‌خواهان با محمدعلی‌شاه قاجار، مجال عمل ندادند و مخالفت وی با مشروطیت ثابت‌شودا به عبارت دیگر جناح تندروی مشروطه خواه، همراه در صدد بود از نزدیکی شاه به مجلسیان جلوگیری کند و هرگاه اعلام چنین رویکردی بر روز می‌یافت، با انقاعی طراحی شده، آن را بر هم می‌زد او در گفت‌ووشنودی در این باره چنین می‌گوید:

«اولاً: بسندی برای اثبات مخالفت محمدعلی‌شاه با مشروطه وجود ندارد. اگر جناح مقابل شاه، تندروی و شهر آشوبی نمی‌کرد و بهانه موجه قانونی به دست او نمی‌داد یا حتی در چار‌چوب قانون اساسی به او فرصت عمل می‌داد و آن وقت شاه با فعالیت‌های مشروع و قانونی مجلس و انجمن‌ها مخالفت می‌کرد، می‌شد گفت محمدعلی‌شاه با اساس مشروطه و آزادی‌های تصریح شده در قانون اساسی مخالف است، ولی مشروطه‌خواهان تندرو، اساساً به محمدعلی‌شاه مهلت ندادند و یا خرابکاری‌ها و وابستگی‌های آشکار خود به روس و انگلیس بهانه لازم برای سرکوب خود و مشروطه را به او دادند. تندروی‌های جناح سبکوزلا مشروطه به حدی بود که هر انسان دین‌پاوری را به مقابله تمام و کمال با آنها برمی‌انگیخت!ثانیاً: انحلال مجلس اول به معنی تعطیلی مجلس و مشروطه نبود، چون شاه یک‌روز شورای ملی، یکدفعه زنده‌یاداعلیحضرت می‌گویند و هیئتی را انتخاب می‌کنند که برای عرض تشکر به حضور شاه برسند. تقی‌زاده و امام جمعه خوئی هم در زمره منتخبان بودند. شاه نیز با مهربانی آنها را می‌پذیرد و گفت‌وگوهای دوستانه‌ای صورت می‌گیرد. شرف‌الدوله در خاطراتش می‌نویسد: روز جمعه طرف صبح، جمعی از وکلا شرفیاب شدند و عرض تشکرات نمودند. از بس که از شاه مهره‌ای دیده‌بودند و کلا با کمال دلخوشی از حضور مراجعت نمودند و شاه هم با کمال اطمینان، عصر همان روز جمعه به عزم گردش چندروزه‌ها شهر حرکت کردند که به دوشان تپه بروند...محمدعلی شاه چند ماهی بود که از ترس جرئت ترک کاخ گلستان رانداشت، ولی به مجرد آنکه از نمایندگان مجلس اطمینان خاطر یافت، عازم دوشان تپه شد. سازش میان شاه و ملت که مظهرش مجلس شورای ملی بود، به مذاق گروهی خوش نیامد و در صدد برهم زدن آن برآمدند! مستشارالدوله در نامه‌ای

محمدعلی شاه قاجار، کنار تپه کجدر کارگران کوچکش در باغشاه

۹ جوان

به تقه‌الاسلام می‌نویسد: بعد از صلح بین سلطنت عظمی و مجلس شورا، امیدواری‌ها داشتیم که کارها بر وفق مرام و اذهنان و افکار متوجه اصلاح خواهد شد. چندی نگذشت که اخبار موحشه از طرفین رسید و نزدیک شد که رشته مؤالفت بریده شود، دوباره عقلاّی قوم در اصلاح ذات‌البین کوشیدند، اما معاندین نخواستند صلح ادامه یابد...مخبرالسلطنه هدایت نیز تلاش‌هایی را که برای برقراری سازش و ایجاد جوی آرام صورت گرفته، شرح داده و در ادامه می‌نویسد: پس از آنکه شاه به مجلس تشریف بردند و قسم خوردند و تصور می‌رفت فی‌الجمله اعتمادی در بین آمده است، بمب روز جمعه ۲۵ صفر ۱۳۲۶ق که به سمت کالسکه شاه‌آنداخندند و جمعی را تلف کردند هر چه رشته بود را پنبه کرد... شایان ذکر است امین‌السلطان نیز درست در روزی ترور شد که همه شواهد و قراین، حاکی از برقراری سازش میان دولت و ملت بود. امین‌السلطان پس از حضور در مجلس شورای ملی و قرائت دستخط شاه مبنی بر اعلام وفاداری نسبت به مشروطه و مجلس ترور شد. به جان محمدعلی شاه هم پس از اعلام همبستگی و ملاقات دوستانه با هیئت منتخب مجلس شورا سوء قصد شد. شاه گرچه از این ترور جان سالم به در برد، اما بدبینی‌اش نسبت به مشروطه‌خواهان فزونی یافت و دیگر تا هنگام رفتن به باغشاه که به بمباران مجلس انجامید، از کاخ سلطنتی خارج نشدا در این ترور هم مرتکبین ترور شخص‌نشدند!باز هم طیف گسترده‌ای در مظان اتهام قرار گرفتند.از جمله شخص محمدعلی شاه که عده‌ای می‌خواستند انمود کنند او برای به دست آوردن بهانه جهت سرکوب ملیون، ترتیب ترور خود را داده است! تقی‌زاده، حیدر عمواوغلی، ظل‌السلطان،ملک‌المکلمین و بسیاری دیگر متهم شدند که در ترور شاه دست داشتند...»

واپسین تلاش برای بازگشت به سلطنت محمدعلی شاه قاجار در پی خلع از سلطنت و پنهانگدی به روسیه، یک‌بار دیگر به صرافت بازگشت به قدرت افتاد و در تیرماه ۱۲۹۰، با برادر خود شعاع الدوله وارد ایران شد و قصد تسخیر پایتخت کرد! امری که نهایتاً در آن ناکام ماند و تا پایان حیات، در تبعید به سر برد.زهرا عباسی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران در این باره آورده است:

«هورگان شوستر در بهمن ۱۲۸۹ برابر با مه ۱۹۱۱ میلادی، در رأس یک هیئت مالی به ایران آمد و ریاست خزانه‌داری کل را برعهده گرفت. در اول خرداد ۱۲۹۰، به تنظیم و اصلاح امور مالی ایران و همچنین انعقاد قراردادهایی در این زمینه مشغول شد. در ۲۷ تیرماه ۱۲۹۰، محمدعلی میرزا پادشاه سابق ایران که تحت نظر دولت روس با مستمری دولت ایران زندگی می‌کرد، با برادر خود شعاع‌السلطنه، از گمش تپه وارد خاک ایران شد و خواست با کمک دولت روس، تاج و تخت ایران را تصاحب کند. برادر دیگر محمدعلی میرزا، سالارالدوله هم از کرمانشاه وارد ایران شد و خواست با کمک کشایر غرب، رژیم مشروطه ایران را برانزد. آی‌الله خونسرت محمد کاظم خراسانی با صدور اعلامیه‌ای در مورد مذکور، با متحد نمودن مردم و صدور حکم چپاد برای مسلمانان این کل را محکوم کرد. مجلس شورای ملی در هفتم مرد ماه ۱۲۹۰، قانونی تصویب کرد که هر کس محمدعلی میرزا را اعدام یا دستگیر کند، صدهزار تومان به او داده خواهد شد و هر کس شعاع‌السلطنه یا سالارالدوله را اعدام یا دستگیر کند، ۲۵هزار تومان به او داده خواهد شد!در نتیجه جنگ‌هایی که بین نیروهای دولتی و ماجراجویان در گرفت، محمدعلی میرزا دو بردارش شکست خوردند و خاک ایران را ترک کردند. دولت ایران به موجب تصویبنامه مورخ ۱۲ مهر ۱۲۹۰، در شوستر خزانه‌دار ایران دستور داد که املاک و اموال شعاع‌السلطنه را ضبط و تصرف نکند!ولی روسیه که پشتیبان شعاع‌السلطنه بود، با این کار مخالفت کرد. دولت روسیه که از آغاز با مدنی مشروطه مخالف بود، در این مورد به دولت ایران اولتیماتوم داد و از دولت ایران خواست تا تعهد دهد که از این پس بدون توافق با سفارت روس و انگلیس، دست به چنین اقداماتی نزنند!ولتیماتومی که باعث گل‌مغذی ایران از دولت روس شد، در ۸ آذر ۱۲۹۰، دولت روس طی اتمام حجت کتبی، از دولت ایران خواست که اولاً شوستر خزانه‌دار ایران را بیرون کند، ثانیاً: تعهد کند بدون موافقت قبلی دولت‌های روسیه و انگلیس، از خارج سنشکاری استفاده نکند و ثالثاً: مخارج ۴هزار قزاقی که به ایران وارد کرده نبود، بپردازد و چنانچه طرف ۲۸ ساعت جواب رضایتبخش به این اتمام حجت ندهد، قشون روس از رشت به طرف مرکز حرکت خواهد کرد. در روز ۱۰ آذر ۱۲۹۰ یعنی آخرین ساعت انقضای مدت اتمام حجت، مجلس شورای ملی به اتفاق آرا، اتمام حجت دولت روس را رد کرد!قشون روس از باجگیران به مشهد، قزوین و آذربایجان وارد شد. مجلس شورای ملی ایران همچنان به مخالفت ادامه داد و مردم نیز مخالف تسلیم شدن بودند. در پی این لشکر کشی و تهدید و فشار عمل روس، مردم خرید اجناس روس و انگیس را تحریم کردند و در خیابان‌ها به تظاهرات پرداختند و به سفارت‌خانه‌ها رفتند و علیه مظالم دولت روسیه، شدیداً اعتراض کردند. محصلین مدارس در کوچه‌ها و بازار، با علم و فریاد «یا مرگ یا استقلال» نمایندگان ملت را متوجه و در خواست حفظ و استقلال کشور نمودند. اما ناصرالملک که نایب‌السلطنه بود، با استفاده از حق پادشاه، مجلس را واداشت تا در این مورد، اختیارات خود را به کمیسیونتی که برای این کار ترتیب داده شده بود، وا گذارد. این کمیسیون شرایطی را که روسیه طلب کرده پذیرفت و در عین حال، شوستر را اخراج کرد!...»